

در جست‌وجوی عدالت اجتماعی

کمال اطهاری

۱. جست‌وجوی معنا

«بدان ای برادر من... انسان به تنهایی نمی‌تواند زندگی کند، مگر به دشواری، زیرا برای خوشی نیازمند استوار دانستن هنرهای گوناگون است، و ممکن نیست یک تن آدمی‌زاده به همه آنها برسد... و از این روست که در هر شهر و قریه‌ای مردم زیاد دور هم گرد آمده‌اند تا همدیگر را یاری دهند... اما آن چه که از پیمانۀ و ترازو و ارزش و پاداش در میان آنها رایج شده برای این است که... همه را به کوشش در کارها و هنرها و همکاری‌هایشان برانگیزد، تا هر انسانی از پاداش به اندازه کوشش خود در عمل، و مهارتش در هنرها برخوردار گردد.»

رسائل اخوان الصفا، رسالۀ نیاز انسان به همکاری^۱

۱. گزیده رسائل اخوان الصفا، ترجمه و ترمیم علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰. (بنابر توضیح دائرةالمعارف فارسی غلامحسین مصاحب، اخوان الصفا جمعیت سری فلسفی و عرفانی برخاسته از تفکر شیعی است که در قرن چهارم هجری تشکیل یافت. هدف و مرام آن ترویج اخوت و صفا بین مردم و رفع اختلافات فکری و مذهبی از طریق ترویج حکومت عقل و تلفیق بین فلسفه و مذهب بوده است. رسائل اخوان الصفا مجموعه دایرةالمعارف این جمعیت، شامل رشته‌های علوم ریاضی، طبیعی، الهی و اقسام منطق و حکمت عملی است. باید از دکتر علی اصغر حلبی برای ترجمه شیوا و توضیحات گویایش که امکان دستیابی آسان به این خزانه معرفت پیشینیان را فراهم آورده است، بسیار سپاسگزار بود.)

بعد از گذشت یک هزار سال هنوز این سخنی پایدار و زنده درباره برادری و برابری است. معنای اجتماعی آزادی و نیز میزان آن، داشتن یا بهره‌مندی از "حقوق" است، ولی عدالت بر میزان دستیابی انسانها به آن چه "استحقاق" دارند دلالت دارد. به عبارت دیگر، عدالت ارزشگذاری یا پیمانانه کردن اندازه پاداشی است که انسانها از کوشش و مهارت خود در جامعه برمی‌گیرند.

اگر زمانی انسان به ساختن جامعه‌ای بی‌طبقه و بدون کمبود - که آرزوی آرمانگرایانی چون "مارکس" بود - توفیق یابد یعنی جامعه‌ای که در آن «هر کس به اندازه توانایش بکوشد و به هر کسی به اندازه نیازش» پاداش داده شود، آنگاه دیگر مانع و کمبودی برای آزادی و عدالت اجتماعی وجود نخواهد داشت تا تعریف "حقوق" و "استحقاق" لازم باشد. اما تا آن زمان، مسأله اساسی تحقق عدالت تعریف میزان استحقاق هر انسان و تعیین پیمانانه با ترازو برای سنجش آن، خواهد بود.

توضیح آنکه هر چند مارکس سنجش میزان استحقاق انسان و پرداخت پاداش متناسب با آن را از زمره اخلاق سوداگری و مانع تحقق آزادی کامل انسان و رهایی وی از "بیگانگی" از خویش می‌دانست، و این رهایی را مشروط به برآورده شدن تمام نیاز انسانها می‌کرد - که از نظر وی استحقاق نهایی بشر بود - اما وی نیز تا رسیدن بشر به چنان جامعه‌ای که تمام نیازهایش را تأمین کند، به عدالت سوداگری تن داده و آن را به این گونه تعریف می‌کرد که «هر کس به اندازه توانایش بکوشد و به هر کس به اندازه کوشش وی پاداش داده شود» - درست آنچه "اخوان الصفا" برای انگیزش همگان به کوشش در کارها و هنرها و تداوم همکاری لازم دیده بودند. اما این تنها آغاز راه است!

با قبول این که عدالت بر توزیع دستاوردهای عمل اجتماعی براساس استحقاق انسانها دلالت دارد، می‌توان دو مفهوم "رسمی" (فردی) و "عینی" (اجتماعی) را در آن از هم تفکیک کرد^۱:

الف- عدالت رسمی^۲ بر توزیع حقوق اجتماعی میان اعضای جامعه یا میزان استحقاق هر

1. Outhwaite W. & Bottomore T. (eds.), Social Thought Blackwell. 1993, P.304.

2. Formal justice

یک از آنها براساس قانون دلالت دارد. به طور مثال، هر چند در اروپای قرون وسطی انسانها نزد خداوند "برابر" تلقی می شدند، اما از لحاظ اجتماعی دارای حقوق برابر نبودند، بلکه اشراف به دلیل برتریهای خونی یا پادشاهان، با توجیه اشارت الهی، دارای حقوقی متمایز بودند. این تنها پس از انقلاب کبیر در فرانسه (۱۷۸۹) بود که تمام شهروندان از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فکری دارای حقوق برابر شدند. یعنی پس از تعریف حقوق بشر، تمام انسانها مستحق آن و در پیشگاه قانون برابر شناخته شدند.

در میان حقوق اجتماعی، حقوق بشر از لحاظ نیازهای رفاهی نیز تعریف شده و در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد مورد اجماع کشورهای عضو قرار گرفته است: «هر شخص حق داشتن سطح زندگی لازم برای سلامت و بهزیستن خود و خانوار خود را داراست که شامل، غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت پزشکی و خدمات اجتماعی و حق تأمین در برابر وقایع بیکاری، بیماری، ناتوانی، بیوگی، سالخوردگی یا دیگر کمبودهای گذران زندگی در شرایط خارج از اختیار وی است.»^۱

نظیر این حقوق در قانون اساسی کشورهای جهان و از آن جمله ایران برای بهره‌مندی هر فرد یا عضو جامعه از رفاه حداقلی یا توزیع دستاوردهای جامعه بین آنها به صورت "رسمی" وجود دارد، اما موضوع مهم چگونگی تحقق آن است، که باید آن را در مفهوم عدالت عینی جستجو کرد.

ب - عدالت عینی^۲، که به آن عدالت اجتماعی نیز اطلاق می شود، بر تعریف مشخص سازوکار تولید و توزیع، فرصت بهره‌مندی، نیاز و استحقاق برای توزیع شایسته محصول عمل اجتماعی دلالت دارد. به عبارت دیگر در این چارچوب باید به این سؤالها پاسخ داده شود:

چه مواردی از دستاوردهای عمل اجتماعی (چه)، به چه مقداری (چند)، به چه کسانی (کدام)، در چه جایی (کجا)، در چه وقت یا مدت زمانی (کی)، و از چه راهی (چگونه) باید یا می تواند تعلق گیرد یا توزیع شود؟

بدین ترتیب می توان دریافت که در پشت آن سرسخن زبده و استوار ابتدای نوشته: «... هر

1. Pacione M. Urban geography. Routledge, 2001. P.333.

2. Material justice

انسانی از پاداش به اندازه کوشش خود در عمل، و مهارتش در هنرها برخوردار شود.» یا «از هر کس به اندازه توانایش، به هر کس به اندازه کوشیدنش» چه راه پیچیده و دشواری از لحاظ نظری و عملی برای تحقق عدالت مستتر است.

به طور مثال، در بند دوازدهم اصل سوّم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.»

همچنین در اصل سی و یکم می‌خوانیم: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است، دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»^۱

روشن است این قوانین در حوزه «عدالت رسمی» جای دارند، یا حقوق افراد جامعه را از لحاظ رفاهی و بهره‌مندی از دستاوردهای زندگی جمعی مشخص می‌کنند. اما در این قوانین روشن نیست که: «اقتصاد صحیح و عادلانه» چه مشخصه‌هایی دارد یا چگونه نظامی است؟ کدام فرد یا خانوار فقیر است؟ محرومیت در زمینه مسکن چه تعریفی دارد یا معنای «مسکن متناسب با نیاز» چیست؟ دولت چگونه باید زمینه داشتن مسکن متناسب با نیاز را فراهم آورد؟ چه مقدار مسکن‌سازی برای کارگران به منزله رعایت اولویت است؟ آیا دندانپزشکی یا جراحی ضروری برای تناسب چهره پس از یک حادثه مشمول بیمه می‌شود؟ سقف زمانی برای تحقق اصول فوق چند سال است؟ و...

پاسخ به این سؤاها در حوزه عدالت عینی یا اجتماعی جای می‌گیرد. یعنی باید اهداف و روابط اجتماعی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) به گونه‌ای مشخص تعریف، ساماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا شوند تا «استحقاق» رسمی هر فرد تبدیل به استحقاق عینی گشته و راه رسیدن به آن نیز مشخص شود. از آنجا که دستیابی به «عدالت» باید از راه یا «راههای عادلانه» صورت پذیرفته و حداقل زمان ممکن برای آن صرف شود، به‌طور طبیعی، اعضای جامعه «حق»

۱. اداره کل قوانین و مقررات کشور، مجموعه قوانین و مقررات مربوط به مسکن، ۱۳۷۰، صص ۲۳-۲۴.

دارند در مورد مصادیق "عدالت" به "آزادی" سخن بگویند و در انتخاب راه درست و کوتاه‌تر دستیابی به آن آزادانه مشارکت کنند و بدین ترتیب انگیزه بیشتری برای همکاری و مشارکت بیابند.

۲. جست‌وجوی راه

این که نابرابریهای اجتماعی را رابطه‌ای^۱ یعنی ناشی از ساز و کار تولید و توزیع یا نظام اقتصادی - اجتماعی بدانیم، یا آنها را ناشی از ساز و کار توزیعی^۲ درآمدها تصور کنیم،^۳ راه دستیابی به عدالت اجتماعی تفاوت خواهد کرد. جالب توجه است که دو نظریه کاملاً متضاد از لحاظ نظام اقتصادی - اجتماعی شایسته برای انسان، لیبرالیسم و مارکسیسم ارتدوکس^۴ در این آموزه مشترکند که "عدالت رابطه‌ای" مسأله "عدالت توزیعی" را خودبه‌خود حل خواهد کرد. نظام سرمایه‌داری یا اقتصاد بازار بر این باور است که با تخصیص بهینه منابع، بهترین شکل ممکن توزیع درآمد را به دست می‌دهد، یعنی عدالت توزیعی را امری تبعی و درونی نسبت به نظام اقتصادی - اجتماعی تلقی کرده و دولت را از دخالت در این راه برحذر می‌دارد. اما دومی، نیز، به پیروی از مارکس (در نقد او بر سوسیالیست‌های مبتذل) عدالت توزیعی را ناممکن دانسته و راه دستیابی به عدالت را تنها در دگرگونی نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری عنوان می‌کند. یعنی هر دو نظریه، راه دستیابی به عدالت را برپایی و حفظ نظام تولید و توزیع شایسته دانسته و پی‌گیری عدالت توزیعی را انحراف از راه صحیح تلقی کرده‌اند.

در نقطه مقابل، از نظر کسانی چون "والزر"^۵ عدالت توزیعی مقدم است زیرا در واقع "تلاش برای کنترل ابزار تولید یک تلاش توزیعی است."^۶ به عبارت دیگر تلاش برای تحقق عدالت توزیعی همواره باید صورت پذیرد، زیرا در نظامهای گوناگون، انسانها نیازهایی دارند که

1. Relational

2. Distributive

۳. گرب، ادوارد ج. نابرابریهای اجتماعی، ترجمه محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی‌راد، نشر معاصر، ص ۱۳.
۴. هاروی دیوید، عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه حسامیان، حائری و منادی‌زاده، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰.

5. Michael Walzer

6. Walzer M. Spheres of justice (1983), Blackwell, 1995, P.11.

باید برآورده شوند و تلاش در این راه است که توزیع‌های گوناگون منابع و درآمدها را برای بهره‌مندی هر چه بیشتر بشر از کار جمعی حاصل می‌کند.

اما در دنیای واقعی، چه نابرابریها و امکانات برآمده از یک نظام اقتصادی و چه نابرابریها و امکانات پی آیند یک نظام توزیعی و چشم‌انداز عدالت حاصل از آنها جایگاه خود را دارا هستند. نوع کالاها و خدمات، میزان تولید آنها، نحوه بهره‌کشی، نحوه تصاحب مازاد و درآمد، سهم در قدرت و بالاخره فرهنگ رایج از یک نظام اقتصادی - اجتماعی تا نظامی دیگر تفاوت می‌کند. در یک نظام پیشا سرمایه‌داری، مازاد اقتصادی و مقدار تولید کالاها و خدمات چنان نیست که بتواند فقر را ریشه کن کند. جدا از آن که نظام تصمیم‌گیری دربارهٔ توزیع چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد، همچنین در دوره‌های مختلف حیات یک نظام نیز نوع و میزان تولید، طبقه‌بندی مشاغل از لحاظ اهمیت و درآمد و آموزشهای لازم برای دستیابی به آنها متفاوت است.

به‌طور مثال با وارد شدن سرمایه‌داری به عصر اطلاعات یا دوران انقلاب تکنولوژیک به جای انقلاب صنعتی و در پی آن جهانی شدن اقتصاد، در کشورهای توسعه یافته ارزش افزوده حاصل از تولید دانش سهم و اهمیت بیشتری از تولید کالا یافته است. تعداد و سهم شاغلان بخشهای خدماتی بر شاغلان بخشهای صنعتی پیشی گرفته است، رابطه بنگاهها با یکدیگر، نحوه عقد قراردادهای کارگری، تقسیم کار بین کشورها، نقش و جایگاه دولتهای ملی^۱ دگرگون گشته است. به عبارت دیگر، در بطن یک نظام اقتصادی - اجتماعی نیز تغییرات در سازمان تولید توانسته است معنای برابریها و نابرابریهای اجتماعی و در نتیجه راه دستیابی به عدالت اجتماعی را تغییر دهد. همچنان که نظریه‌های مختلف اقتصادی سرمایه‌دارانه نیز می‌توانند از وجه اقتصادی بر نابرابریهای اجتماعی تأثیر گذارند. همان‌گونه که عقاید نئوکلاسیک‌ها یا فایده‌گرایان^۲ با کلاسیک‌ها تفاوت داشته و در اوایل قرن بیستم باعث تدوین برنامه‌های مسکن و شهری شده است. یا نظریه "کینز" که طرفدار تقاضا^۳ ارزیابی می‌شود، توزیع درآمد متفاوتی از نظریه "پول‌باوری"^۴، که طرفدار عرضه^۵ است، به ارمغان می‌آورد. در بین پیروان مارکسیسم نیز

1. Nation-State

2. Utilitarian

3. Demand-Side

4. Monitarism

5. Supply-Side

نظریه‌های گوناگون درباره ماهیت تحول تاریخی و بنیانهای نابرابریهای اجتماعی، برآیندهای گوناگون درباره امکان تحقق عدالت اجتماعی به دست می‌دهد. همچنان که پیروان نظریه "وابستگی"^۱ اصولاً امکان توسعه در کشورهای "پیرامونی" را نفی کرده‌اند. یا نظریه پردازانی چون "هاروی"^۲ با طرح مقوله‌ای به نام ماتریالیسم تاریخی / جغرافیائی^۳ کوشیده‌اند نابرابریهای جغرافیایی و "عدالت منطقه‌ای" را در حوزه عدالت اجتماعی وارد کنند.^۴

از سوی دیگر، تغییر در نظریه‌ها و شیوه‌های برخورد با عدالت توزیعی نیز دگرگونی ژرفی در نحوه توزیع درآمد و میزان بهره‌مندی اعضای جوامع از دستاوردهای عمل اجتماعی پدید آورده است، همچنان که نسبت میزان هزینه‌های دولتی به تولید ناخالص ملی در کشورهای پیشرفته کنونی از متوسط ۱۰/۵ درصد در سال ۱۸۷۰ به ۱۸/۷ درصد در سال ۱۹۲۰، به ۲۷/۹ درصد در سال ۱۹۶۰ و بالاخره به ۴۵/۸ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته است، یا مقولاتی چون نیازهای پایه^۵ و شاخصهایی چون توسعه انسانی در نظریه‌های اقتصادی نهادگرایان^۶ قدیم و جدید وارد شده است.

نتیجه اینکه هنگامی که سخن از عدالت اجتماعی و نظام جامع تأمین اجتماعی در میان باشد، باید هم عدالت رابطه‌ای و هم عدالت توزیعی در مدنظر قرار گیرد، چرا که هیچیک به صورت منتزعه نمی‌تواند متضمن عدالت اجتماعی باشد.

۳. جست‌وجوی اهداف

اهداف عدالت اجتماعی به دو گونه تعیین می‌شود: "برابری در فرصت"^۷ و برابری در پی‌آیند^۸ که به تسامح می‌توان آنها را به برابری در آغاز و برابری در پایان تعبیر کرد. هدف از برابری در فرصت یا بخت، فراهم آوردن شرایط یکسان برای انسانها برای انتخاب جایگاههای مختلف در حیات

1. Dependency
2. David Harvey
3. Historical Geographical Materialism
4. Harvey D. justice, nature & The geography of difference, 1996, P.7 & PP. 334-365.
5. Basic needs
6. Institutional
7. Equality of opportunity
8. Equality of Outcome

اجتماعی است. نابرابریهای ساختاری طبقاتی از لحاظ اقتصادی می‌توانند مانع دستیابی به موقعیت شغلی و درآمد دلخواه شوند. به‌طور مثال، حتی در کشورهای توسعه یافته، فرزندان طبقه کارگر راهی جز کارگر شدن نیافته‌اند. همچنین بویژه در کشورهای توسعه یافته چون ایران که شکل‌گیری طبقات کامل نبوده و سیاست، از لحاظ اقتصادی تابع طبقه حاکم نشده، بلکه طبقه حاکم از لحاظ سیاسی تفوق اقتصادی یافته است، مسدودیت‌های حضور در سیاست برای طبقات و اقشار اقتصادی یا اجتماعی، نه تنها جایگاهها یا منزلت‌های اجتماعی ویژه‌ای را از بخشی از شهروندان دریغ می‌دارد، بلکه راه ترقی اقتصادی آنها را نیز سد می‌کند. این موضوع درباره مسدودیت‌های ایدئولوژیک برای ترقی اجتماعی نیز صادق است.

ساختارهای فضایی یا مکانی نیز می‌توانند باعث مسدودیت‌های بخت‌های اجتماعی شوند. به‌طور مثال، روشن شده است که کاستیهای برنامه‌ریزی شهری و مسکن در ایران باعث گسترش اسکان غیررسمی یا حاشیه‌نشینی شده است و ساکنان آنها، علاوه بر ساختارهای طبقاتی از لحاظ فضایی نیز دچار مسدودیت می‌شوند، یا بخت‌های اجتماعی آنها در مقایسه با طبقات مشابه در اسکان رسمی (محدوده قانونی شهرها) کاهش می‌یابد. ساکنان مناطق عقب‌افتاده کشور نیز به نسبت مناطق توسعه یافته‌تر بخت‌های اجتماعی کمتری در موقعیت‌های مشابه طبقاتی دارند. عجیب این است که ساکنان و مسئولان شهرهای بزرگی چون تهران، علی‌رغم آنکه خود قبلاً به این شهرها مهاجرت کرده‌اند، برای آسایش بیشتر خود، و آنچه جلوگیری از تراکم می‌نامند، گاه به اعمال قواعدی برای جلوگیری از مهاجرت مبادرت می‌کنند. آنها به جای آن که به خلق بخت‌های کمابیش برابر برای مناطق دیگر بپردازند، یا مشوق‌های لازم برای جبران مسدودیت بخت ساکنان این مناطق ایجاد کنند، می‌خواهند نابرابری به دست آورده خود را تثبیت کنند، همان‌گونه که در بازی "قلعه" کودکان چنین می‌شود.

برای تدوین برنامه‌های تأمین عدالت اجتماعی هدف برابری فرصت منطقی‌تر از هدف برابری پی‌آیند به نظر می‌رسد. هدف اخیر خواهان برابری انسان در استفاده از دستاوردهای عمل اجتماعی است. این به معنای برابری در نقطه پایان، یعنی موضوعی است که در حیات بشری غیرممکن می‌نماید، مگر در جامعه فراوانی که در آن هر کس بتواند به اندازه نیازش از مواهب آن

بهره‌مند شود. علاوه، برپایی دستگاههای متمرکز با هدف برآورده کردن استحقاق انسانها از لحاظ اقتصادی، در عمل، علاوه بر آنکه مسدودیت بخت را از لحاظ سیاسی و فرهنگی و در نهایت اقتصادی به دنبال دارد، این پیش‌بینی "مارکس" را در نقد دولت "بیسمارک" در سال ۱۸۴۴ به یاد می‌آورد که «حیات عمومی (دولت) موجودیت خود را در مقابل حیات خصوصی (مدنی) به دست می‌آورد و نابودی این حیات (مدنی) به نابودی دولت می‌انجامد»^۱

اما در نقطه مقابل، این انتقاد را به برنامه‌های مبتنی بر "برابری فرصت" وارد کرد که اگر گروهی از افراد جامعه، علی‌رغم اجرای چنین برنامه‌هایی، دارای سطح حداقل زندگی شایسته انسان نباشند، آیا باید آنها را به حال خود رها کرد؟ به نظر می‌رسد در این مورد برنامه‌هایی که نه برابری پی‌آیندها، بلکه فراهم آوردن نیازهای پایه را در دستور کار خود قرار دهند پاسخگو خواهند بود.

آنچه روشن است در برنامه‌های تأمین عدالت اجتماعی باید برابری در خط آغاز حرکت اجتماعی در دستور کار قرار گیرد و هر چند برابری در خط پایان خلاف روح آزادی و معنای تکاملی انسان و جامعه است و به تجربه مانع رشد اقتصادی نیز می‌شود، اما تأمین نیازهای پایه برای اعضاء جامعه، هم برابری در فرصتها را تحقق می‌بخشد و هم به برابری در پی‌آیندها توجه می‌کند.

اهداف برنامه‌های تأمین عدالت اجتماعی باید در خدمت پویایی ساز و کار تولید باشد. در عصر اطلاعات و جهانی شدن اقتصاد فراهم آوردن زمینه آموزش برای حضور تمام اعضاء جامعه در چنین عصری ضروری است. به عنوان یک مثال ساده، اگر در مدارس ابتدایی ایران استفاده از "رایانه" معمول نشود، در حالی که در کشورهایی چون مصر چنین شده است، نمی‌توان گفت که با سواد شدن کودکان در حد گذشته با هزینه دولت، تأمین‌کننده عدالت اجتماعی است. یا قانون کار باید به گونه‌ای تدوین شود که خصلت تقابلی با حرکت جهانی سرمایه نداشته، اما حقوق مزدگیران را برآورده کند.

در یک نظام جامع تأمین عدالت اجتماعی، دو سطح قابل تفکیک است: یک سطح به

1. Marx, Karl, Selected Writings (edited by Bottemore T.) Penguin Books, 1971, PP.221-223.

عدالت رابطه‌ای مربوط می‌شود، و با دولتهای ملی و محلی ارتباط می‌یابد، در برنامه‌های مربوط به این سطح باید رشد و توسعه‌بخشی و فضایی (منطقه‌ای) به صورت توأمان مورد توجه باشند. باید در نظر داشت که نابرابریهای فضایی دست کمی از نابرابریهای اقتصادی، اجتماعی یا قومی ندارند و هر چند در ریشه ناشی از آنها هستند، اما استقلال نسبی داشته و خود مقوم یا باز تولیدکننده نابرابریها می‌شوند.

سطح دیگر به عدالت توزیعی مربوط می‌شود، که هر چند دولتهای ملی و محلی، با اخذ مالیاتها و عوارض، تأمین‌کننده بخشی از بودجه برنامه‌های آن هستند، اما در اساس از طریق سازمانهای بیمه‌کننده (چه در بخش عمومی مانند سازمان تأمین اجتماعی و چه در بخش خصوصی) و صندوقهای بازنشستگی صورت می‌پذیرند.

در این مورد باید به انجمنهای داوطلب محلی^۱ توجه ویژه کرد. بدین معنی که عدالت توزیعی و تأمین اجتماعی و همچنین زمینه‌های مربوط به رشد و ارتقاء اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در چارچوب مشارکتهای محلی صورت گیرد. در این زمینه "بنگاههای زیستگاهی"^۲ نمونه‌های مناسبی هستند. این بنگاهها که با مشارکت ساکنان یک روستا و شهرک تشکیل می‌شوند، بخشی از درآمد خود را صرف تأمین اجتماعی ساکنان می‌کنند، یعنی هم ارتقای و رشد اقتصادی و شرکت در تصمیم‌گیریهای منطقه‌ای را تحقق می‌بخشند، و هم به تأمین اجتماعی اقدام می‌کنند. در زمینه اسکان غیررسمی در مناطق شهری کشورهای مختلف جهان سوّم نیز مشارکت مردم با توانمندسازی^۳ آنها، تجربه موفقی برای تأمین ارتقای سطح اقتصادی و عدالت اجتماعی در میان مهاجران کم درآمد است.

کوتاه سخن، اهداف عدالت اجتماعی باید به صورتی که همبسته، در سه ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، مقوله‌های درآمد، اشتغال، آموزش، بهداشت، محیط زیست، خدمات شهری، مکان یا منطقه زندگی و حمل و نقل را در دستور کار قرار دهد تا همکاری اجتماعی از چنان "بیمانه، ترازو، ارزش و پاداشی" برخوردار شود، که «همه را به کوشش و کار در کارها و هنرها و همکاریهایشان برانگیزد» و بدین ترتیب توسعه پایدار محقق شود.

1. CBOs

2. TWEs

3. Enabling